

ارزیابی تطبیقی درآمد پایه همگانی در اقتصاد متعارف و تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی*

۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

محمدجواد شریفزاده**

حمیدرضا بهرمن***

چکیده

درآمد پایه همگانی نوعی پرداخت انتقالی نامشروط است که به همه شهروندان پرداخت می‌شود و مقدار آن برای پوشش حداقل مخارج زندگی کافی است. ایده درآمد پایه همگانی یکی از سازوکارهای پیشنهادی تضمین حداقل درآمد در اقتصاد متعارف است که به عنوان جایگزینی برای نظام تأمین اجتماعی موجود شناخته می‌شود و مزایا و معایب آن همچنان مورد مناقشه است. به طور مشابه در اقتصاد اسلامی نیز بر تضمین حد معیشت برای همگان تأکید شده است. در این مقاله ابتدا درآمد پایه همگانی و طرح‌های مشابه آن در اقتصاد متعارف (سود سهام اجتماعی، درآمد مشارکت، مالیات بر درآمد منفی و پیشنهاد اتکینسون مبنی بر برقراری نظام مالیات هموار/درآمد پایه) مطرح و سپس سازوکار تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی تبیین شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اعطای درآمد پایه همگانی - به عنوان اعتبار مالیاتی برگشت‌پذیر - در چارچوب نظام مالیات بر مجموع درآمد با موازین اقتصاد اسلامی انطباق دارد. ثانیاً با توجه به محدودیت‌های مالی کنونی دولت، بهتر از سایر مدل‌های متعارف تضمین حداقل درآمد قابل اجرا است و ثالثاً انتظار می‌رود با اجرای آن حداقل درآمد برای همه شهروندان (نه فقط افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی) با کمترین هزینه تضمین شود.

*. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده مسئول آقای حمیدرضا بهرمن است.

**. دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع).

Email: sharifzadeh@isu.ac.ir.

***. دانشجوی دکترای اقتصاد نفت و گاز دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع).

Email: bahreman@isu.ac.ir.

(نویسنده مسئول).

واژگان کلیدی: درآمد پایه همگانی، پرداخت‌های انتقالی نامشروط، حداقل درآمد تضمین شده، مالیات بر درآمد منفی، تضمین حد معیشت، هدفمندی یارانه‌ها.
طبقه‌بندی JEL: I38, H53, H24, K34, B59

مقدمه

پرداخت‌های انتقالی مشروط و نامشروط ابزارهایی مؤثر در جهت کاهش فقر و نابرابری هستند که هر یک نقاط مثبت و منفی خاص خود را دارند. در اقتصاد متعارف ایده‌ای به نام درآمد پایه همگانی به عنوان یک پرداخت نامشروط - به عنوان جایگزینی برای برخی سامانه‌های تأمین اجتماعی - مطرح شده است. درآمد پایه همگانی به معنای پرداخت نقدی نامشروط دولت به میزان کافی و به همه شهروندان است که جایگزین برخی طرح‌های رفاهی می‌شود (Van Parijs, 1992). به ویژه پس از نقدهای مطرح شده درباره نظام رفاهی موجود و خصوصاً با گسترش نابرابری از دهه ۱۹۸۰ (Piketty, 2014) و سرمایه‌بر شدن تولید و وقوع پدیده بیکاری تکنولوژیک (Meskoub, 2015, p.4)، پیشنهاد درآمد پایه همگانی مورد اقبال جمع زیادی از اقتصاددانان جهان قرار گرفته است (Launonen, 2012, p.9). بحث پیرامون درآمد پایه در کشورهای دارای منابع طبیعی، ضرورت مضاعف دارد؛ چراکه یکی از روش‌های توزیع منافع حاصل از منابع طبیعی، استفاده از انتقال‌های نقدی* است؛ از این‌رو شناسایی این ایده و سایر راه‌حل‌های مشابه برای سیاست‌گذاران اجتماعی و محققین حوزه اقتصاد رفاه و فقرزدایی ضروری، به نظر می‌رسد. از طرفی در اقتصاد اسلامی نیز راهکارهای مهمی برای تأمین اجتماعی و ریشه‌کن کردن فقر مطرح شده است. هدف این پژوهش شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های برنامه فقرزدایی در اقتصاد اسلامی با برنامه درآمد پایه همگانی در اقتصاد متعارف است. استدلال موافقان و انتقاد مخالفان این ایده، عمدتاً در چارچوب فکری اقتصاد متعارف مطرح شده است و در آثار اقتصاددانان

* این راهکارها با عناوینی چون نفت به پول نقد (Oil to Cash) و گاز به پول نقد (Gas to Cash) شناخته می‌شوند و از این جهت توصیه شده‌اند که موجب ثبات اقتصادی، افزایش رفاه، افزایش کارایی اقتصاد، افزایش انگیزه دولت برای تحقق رشد اقتصادی، افزایش پاسخگویی و آزاد شدن ظرفیت بوروکراسی دولت می‌شوند (Moss, 2015, pp.78-88).

مسلمان و فارسی‌زبان معرفی، نقد و استدلالی در مورد آن مطرح نشده است؛ بنابراین نوآوری این پژوهش در معرفی این ایده و تطبیق آن با موازین اقتصاد اسلامی است. تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی یکی از نزدیک‌ترین مفاهیم به درآمد پایه همگانی است؛ از این رو سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که ایده درآمد پایه همگانی در اقتصاد متعارف تا چه میزان با مفهوم و سازوکار تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی منطبق است؟

۱۷۳

گردآوری اطلاعات در زمینه درآمد پایه همگانی با رجوع به متون اصلی و مقالات مرتبط صورت می‌پذیرد. به این منظور، ابتدا با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و مرور سابقه پژوهش، تعریف و مبانی نظری مقوله «درآمد پایه همگانی» استخراج و ایده‌های رقیب در اقتصاد متعارف با روش تحلیلی-توصیفی بررسی و با درآمد پایه همگانی مقایسه می‌شوند. در ادامه مفهوم و مؤلفه‌های حد معیشت در اقتصاد اسلامی و سازوکار تضمین آن، با مراجعه به متون اقتصاد اسلامی، تبیین می‌گردد. در بخش بعدی مقاله، مقایسه تطبیقی سازوکار برقراری درآمد پایه همگانی با سازوکار تضمین حد معیشت در اسلام، با روش تحلیلی-توصیفی صورت می‌پذیرد و نقاط اشتراک و افتراق آنها مشخص می‌شود. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مقاله در بخش پایانی انجام خواهد شد.

پیشینه پژوهش

پین (Paine) (۱۷۹۷) اولین بار ایده‌ای شبیه به آنچه امروز درآمد پایه همگانی نامیده شده، ارائه کرد. او حامی تشکیل صندوق ملی بود که با رسیدن به سن ۲۱ سال، £۱۵ و به افراد بالای ۵۰ سال، سالانه £۱۰ مستمری بازنشستگی پرداخت می‌کند (Keane, 2007). پیشنهاد او ترکیبی از کمک هزینه همگانی (Unconditional Lump-sum Grant) و مستمری بازنشستگی شهروندی (Citizen's Pension) بود (Fitzpatrick, 1999, p.40).

تکینسون (۱۹۹۵) در کتاب *اقتصاد بخش عمومی در عمل*: طرح پیشنهادی درآمد پایه/مالیات، همواره به مسائلی چون مالیات بهینه، نظریه انتخاب عمومی و آزادی، تحلیل تعادل عمومی اصابت مالیاتی، مالیات ستانی بر مبنای منفعت و بررسی انگیزه کار با استفاده از تکنیک‌های اقتصادسنجی پرداخت. پیشنهاد نهایی او اخذ مالیات هموار، همراه با پرداخت درآمد پایه و حذف سایر مالیات‌ها و خدمات تأمین اجتماعی بود.

فیتزپتریک (Fitzpatrick) (۱۹۹۹) در کتاب آزادی و امنیت به بررسی طرح‌های تضمین حداقل درآمد مثل درآمد پایه همگانی و مالیات بر درآمد منفی، از پنج منظر مختلف می‌پردازد. او نشان می‌دهد از منظر چهار رویکرد دولت رفاه، سوسیالیسم، فمینیسم و محیط زیست‌گرایی، ایده درآمد پایه همگانی نسبت به سایر طرح‌های مشابه، ارجحیت دارد و فقط از منظر رویکرد راست رادیکال، ایده مالیات بر درآمد منفی بهتر است.

فان پاریس (Van Parijs) (۲۰۰۴) در مقاله «درآمد پایه: ایده‌ای ساده و قدرتمند برای قرن بیست و یکم» به معرفی درآمد پایه همگانی و بیان تفاوت‌های آن با سایر طرح‌های حمایت اجتماعی می‌پردازد. او دلایل ضرورت اجرای این طرح را بیان می‌کند و سپس امکان اجرای آن را به اثبات می‌رساند.

کپوتو (Caputo) (۲۰۱۲) در کتاب تضمین درآمد پایه و علم سیاست: تجارب بین‌المللی و چشم‌انداز آینده تضمین درآمد، به قابل اجرا بودن درآمد پایه همگانی پرداخته و تجارب کشورهای جهان در مواجهه با این ایده را بیان می‌کند. کشورهای فنلاند، آلمان، ایرلند، هلند، اسپانیا، ایران و ...، هر یک فصلی از این کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. در فصل آخر این کتاب طرح هدفمندی یارانه‌ها در ایران که به تعبیر نویسنده، گذار از یارانه قیمتی به یارانه نقدی است، تحلیل و بررسی شده است.

مالکوم توری (Malcolm Torry) (۲۰۱۶) در کتاب امکان‌سنجی درآمد شهروندی پس از اثبات اینکه درآمد پایه همگانی مطلوب است، به امکان‌سنجی آن می‌پردازد. او ابتدا منظور از عملی و ممکن بودن را توضیح داده و سپس به بررسی امکان‌سنجی مالی (برای خانوارها)، مالیاتی (برای دولت)، روان‌شناسانه، اجرایی و اداری، رفتاری، سیاسی و روند سیاسی درآمد پایه همگانی می‌پردازد. وی شرایطی که درآمد پایه همگانی در آن قابل اجرا است را مطرح و ادعا می‌کند، امروزه این شرایط در هر کشوری قابل حصول است.

فان پاریس و وندربورگ (Van Parijs & Vanderborght) (۲۰۱۷) در کتاب درآمد پایه: یک پیشنهاد افراطی برای جامعه آزاد و اقتصاد معقول، مرور جامعی بر ادله موافقان و مخالفان درآمد پایه همگانی ارائه می‌دهند. ایشان ابزارهای ارتقای آزادی را مورد توجه قرار داده و درآمد پایه و پیشنهادهای مشابه را بررسی می‌کنند. سپس با مرور تاریخچه حمایت اجتماعی دولت، تحلیل هنجاری، ارزشی، اخلاقی و فلسفی خود را مطرح و به موضوع امکان اجرا و تداوم این طرح از منظر اقتصادی، سیاسی و شرایط جهانی شدن می‌پردازند.

در میان اندیشمندان اسلامی نیز سید قطب (۱۳۷۹) در کتاب عدالت اجتماعی در اسلام، با تبیین پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام به مسئله تکافل خانوادگی و اجتماعی می‌پردازد. او وسایل تحقق عدالت اجتماعی و رفع فقر در اسلام را شمرده و نظام حکومت و اقتصاد در اسلام را تشریح می‌کند. وی در انتها عملکرد تاریخی مسلمانان در این زمینه را بررسی و مسیر پیش رو را نیز ترسیم می‌نماید.

شهید محمدباقر صدر (۱۳۹۳) در کتاب اقتصادنا، تأمین اجتماعی را از مسئولیت‌های دولت در اقتصاد اسلامی دانسته و ذیل آن تکافل عام (همیاری همگانی) به معنای مسئولیت مردم در تأمین نیازهای اساسی فقرا و ضمان اعاله به معنای وظیفه دولت در تأمین این نیازها را مطرح می‌کند. ایشان سپس به مسئله سهم مردم از درآمد ثروت‌های طبیعی و عمومی می‌پردازد و یکی از مسئولیت‌های دولت را پرداخت انتقالی به افراد جامعه از محل این درآمدها تا رسیدن به حد کفاف می‌داند.

مصباحی مقدم و میسمی (۱۳۹۴) در کتاب بیت‌المال در اقتصاد و مالیه اسلامی: دلالت‌هایی برای اصلاح نظام مالیات و یارانه در کشور، تعریف تاریخیچه منابع و مصارف بیت‌المال در اسلام را مطرح کرده سپس دلالت‌های این بحث برای نظام مالیات و یارانه کشور را بیان و مشروعیت و عدم وجوب پرداخت یارانه به همه دهک‌ها را اثبات می‌کنند.

تعریف درآمد پایه همگانی

درآمد پایه همگانی* نوعی پرداخت انتقالی نامشروط به همه شهروندان است که اولاً به میزانی است که فرد می‌تواند با آن زندگی کند، بدون اینکه هیچ درآمد دیگری داشته باشد.** ثانیاً با افزایش درآمد، متوقف نمی‌شود و کاهش نمی‌یابد و ثالثاً به قسمت غالب

*. درآمد پایه همگانی (Universal Basic Income) در بعضی نوشته‌ها درآمد پایه نام شرطی (Unconditional Basic Income)، در انگلیس درآمد شهروندی (Citizen's Income)، درآمد پایه تضمین شده (Basic Income Guarantee) و درآمد تضمین شده سالانه (Guaranteed Annual Income)، در آمریکا و کانادا کمک بلاعوض همگانی (Universal Demogrant) خوانده شده است.

** چنان‌که گفته شد، مقدار درآمد پایه همگانی باید در حدی باشد که بتواند حداقل معیشت یک فرد یا خانوار را تأمین کند؛ از همین جا تفاوت درآمد پایه همگانی با آنچه هم‌اکنون در کشورها به صورت ماهیانه در قالب طرح هدفمندی یارانه‌ها به حساب سرپرستان خانوار واریز می‌شود روشن می‌گردد.

جمعیت پرداخت می‌شود و بر یک یا چند گروه خاص تمرکز ندارد. درآمد پایه به افراد پرداخت می‌شود (نه خانوارها). به صورت نقدی است (نه کالایی). همگانی است (نه مشروط) و غیر تعهدآور است (نه تعهدآور نسبت به کار و ...) (Flamand & Calsamiglia, 2019, p.645).

به تعبیری دیگر، درآمد پایه همگانی از دو مفهوم مهم «درآمد پایه» و «همگانی» تشکیل شده است. «درآمد پایه» (Basic Income) به اندازه‌ای است که به تنهایی نیازهای پایه (Basic Needs) خانواده را کفایت کند* (Fitzpatrick, 1999). لغت «همگانی» به معنای وجود یک یا چند مشخصه معین است: اولاً در دسترس همه است و گروه هدف بر مبنای وضعیت خانواده، تعداد فرزندان، سن و وضعیت معلولیت، تعیین نمی‌شود. ثانیاً به افراد فاقد دستمزد و حتی فاقد هرگونه تلاش برای پیدا کردن کار نیز تعلق می‌گیرد. ثالثاً مختص فقرا نیست و به افراد دارای دستمزد نسبتاً زیاد نیز پرداخت می‌شود (Hoynes, 2019, p.5). درآمد پایه همگانی، درآمدی «نامشروط» است که به صورت هفتگی یا ماهیانه، به همه «شهروندان» تعلق می‌گیرد.** نامشروط بودن به معنای یکسان بودن نیست و می‌توان مجرمان محکوم به مجازات‌های سنگین را محروم کرد و به سالمندان، افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی و افراد مشغول به کارهای مفید کم درآمد بیشتر پرداخت کرد؛ اما نمی‌توان وضعیت شغلی، سوابق کاری و وضعیت تأهل را ملاک قرار داد (Fitzpatrick, 1999). در جدول ۱ و نمودار ۱ اثر درآمد پایه همگانی بر درآمد خالص مشاهده می‌شود.

*. البته عده‌ای از درآمد پایه جزئی (Partial Basic Income) سخن گفته‌اند که مقدار آن کمتر از قیمت سبد

نیازهای اساسی است (Fitzpatrick, 1999).

** به همین علت عده‌ای به جای درآمد پایه همگانی از عنوان درآمد شهروندی (Citizen's Income) یا

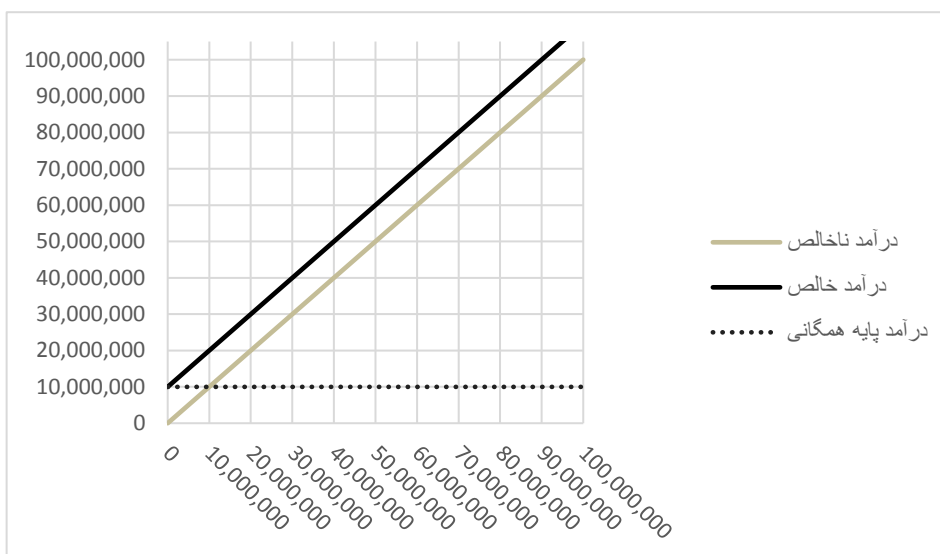
درآمد پایه نامشروط (Unconditional Basic Income) استفاده می‌کنند (Torry, 2016).

جدول ۱. درآمد خالص با اعمال درآمد پایه همگانی

درآمد ناخالص (y)	درآمد پایه همگانی	درآمد خالص (z)
ریال ۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰
ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۲,۰۰۰,۰۰۰
ریال ۵,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۵,۰۰۰,۰۰۰
ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۲۰,۰۰۰,۰۰۰
ریال ۲۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۳۰,۰۰۰,۰۰۰
ریال ۵۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۶۰,۰۰۰,۰۰۰
ریال ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۱۰,۰۰۰,۰۰۰
ریال ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۱۰,۰۰۰,۰۰۰	ریال ۵۱۰,۰۰۰,۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق.

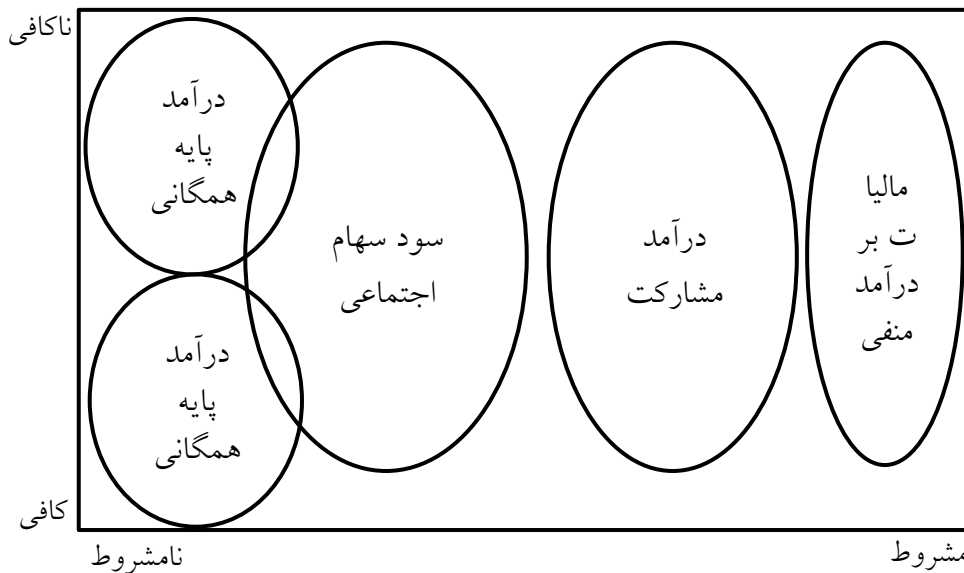
نمودار ۱. درآمد خالص با اعمال درآمد پایه همگانی (منبع: یافته‌های تحقیق)



سایر مدل‌های تضمین حداقل درآمد در اقتصاد متعارف

علاوه بر درآمد پایه همگانی، در ادبیات اقتصاد متعارف مدل‌های دیگری نیز برای تضمین حداقل درآمد افراد یا خانوارها پیشنهاد شده است که معرفی آنها می‌تواند به فهم بهتر درآمد پایه همگانی و ارزیابی آن کمک کند. خانواده مدل‌های تضمین حداقل درآمد

تضمین حداقل درآمد در اقتصاد متعارف دانست. در ادامه این پنج ایده معرفی می‌شود. شکل ۱. مدل‌های تضمین حداقل درآمد در اقتصاد متعارف (Fitzpatrick, 1999)



سود سهام اجتماعی

سود سهام اجتماعی، عایدی نقدی سرمایه‌های عمومی و ثروت‌های طبیعی است که تحت نظارت دولت بین مردم توزیع می‌شود و فلسفه وجودی آن، سهم کردن همه نسل‌ها در این ثروت‌ها است. به عنوان نمونه، صندوق دائمی آلاسکا (The Alaska Permanent Fund) به هریک از ساکنان این ایالت، پرداخت می‌کند. لازم به ذکر است که ایده سود سهام اجتماعی ابتدا در فضای سوسیالیسم بازار (Market Socialism) و توسط اسکار لانگه (Oskar Lange) (۱۹۳۶)، اقتصاددان سوسیالیست لهستانی مطرح شده است. در جهان مطلوب

لانگه، دولت که مالک تمامی ابزارهای تولید است، سود بنگاه‌های دولتی را به شکل علی‌السویه بین همه مردم توزیع می‌کند (Yunker, 1977).

درآمد مشارکت

درآمد مشارکت یکی از راه‌های دولت مشوق کار (Workfare State) است که حق بهره‌مندی از درآمد حداقلی را فقط برای افراد دارای فعالیت مفید اقتصادی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسد. درآمد پایه به همه شهروندان و درآمد مشارکت فقط به مشارکت‌کنندگان در اقتصاد ملی پرداخت می‌شود. مشارکت در اینجا به کار مزدی و جبران شده (Remunerated Work) محدود نمی‌شود؛ بلکه دامنه وسیعی از فعالیت‌های مفید اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ بنابراین علاوه بر افراد شاغل، کسانی که مشغول به کار داخلی (Domestic Work) و کار داوطلبانه (Voluntary Work) می‌باشند نیز مشارکت‌کننده در اقتصاد شناخته شده و از درآمد مشارکت بهره‌مند می‌شوند.* درآمد مشارکت، راه حلی میانه است که همگانی بودن را از درآمد پایه و تشویق به مشارکت اجتماعی را از پرداخت‌های مشروط به ارث گرفته و بین دو راه حل متضاد جمع می‌کند. تنها تفاوت درآمد پایه با درآمد مشارکت این است که درآمد پایه کاملاً نامشروط است؛ اما شرط لازم و کافی برای دریافت درآمد مشارکت، اثبات مشارکت در اقتصاد است (Wispelaere & Stirton, 2007).

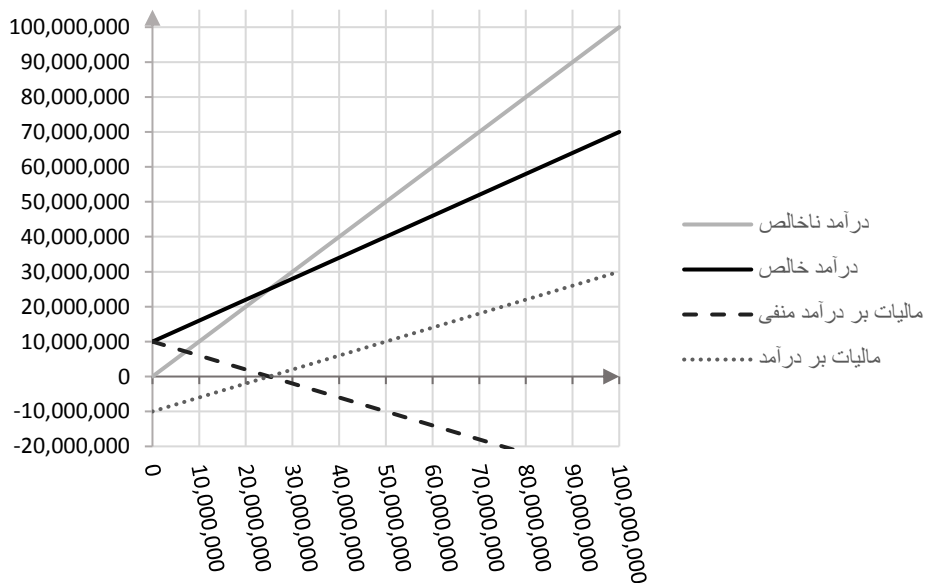
مالیات بر درآمد منفی

با عنایت به اینکه بیمه‌های بیکاری اثر انگیزشی منفی بر نیروی کار دارد، فریدمن طرح جایگزینی تحت عنوان «مالیات بر درآمد منفی» (Negative Income Tax or NIT) پیشنهاد داد که شامل وضع مالیات مثبت بر پردرآمدها و مالیات منفی (پرداخت یارانه نقدی) به

*. به کارهای مفید اقتصادی که در چارچوب خانواده و خارج از نظام بازار انجام می‌شود، کارهای داخلی گفته می‌شود. خانه‌داری، تربیت و نگهداری از فرزندان، مراقبت و رسیدگی به سالمندان و بی‌هاران در خانه از جمله کارهای داخلی هستند. به فعالیت‌هایی که خارج از چارچوب خانواده و مبتنی بر اهداف انسان دوستانه و خیرخواهانه انجام می‌شود کار داوطلبانه گفته می‌شود. ساختن مسکن برای فقرا و کمک به سیل و زلزله‌زدگان از جمله کارهای داوطلبانه به شمار می‌روند (Raventos, 2007, p.75-93).

کم‌درآمدها است. به افراد زیر خط فقر به میزان کسری از فاصله درآمد آنها تا خط فقر، پرداخت نقدی صورت می‌پذیرد. میزان پرداخت انتقالی با دستمزد رابطه عکس دارد؛ یعنی هرچه دستمزد بیشتر شود، میزان پرداخت انتقالی کم می‌شود تا به صفر برسد (فریدمن، ۱۹۶۲، ص ۱۹۰-۱۹۵). مطابق نمودار ۲، پرداخت نقدی در این طرح فقط به فقرا صورت می‌پذیرد. با درآمد صفر، به سطح حداقلی تعیین‌شده رسیده و فرد شاغل کم‌درآمد در سطحی بالاتر از فرد اول که هیچ تلاشی نکرده، قرار می‌گیرد. افراد دارای درآمد متوسط مشمول مالیات و مزایا نمی‌شوند، اما افراد دارای درآمدهای بالاتر، مشمول مالیات بر درآمد شده و درآمد خالصشان کمتر از درآمد ناخالصشان می‌شود.

نمودار ۲. درآمد خالص با اعمال مالیات بر درآمد منفی (منبع: یافته‌های تحقیق)



در صورتی که نرخ مالیات (τ) ۴۰٪ و آستانه معافیت (مالیات صفر) (e) ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال باشد، پرداخت انتقالی به افراد با درآمد صفر، برابر با حاصل ضرب این دو یعنی

درآمد منفی مطابق با جدول ۲ و نمودار ۲ است:

جدول ۲. درآمد خالص با اعمال مالیات بر درآمد منفی

درآمد ناخالص (y)	نرخ مالیات (τ)	اعتبار پایه (τe)	درآمد خالص $z = (1 - \tau)y + \tau e$	بدهی مالیاتی $t = \tau(y - e)$
ریال ۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰
ریال ۲،۰۰۰،۰۰۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۱۱،۲۰۰،۰۰۰	ریال -۹،۲۰۰،۰۰۰
ریال ۵،۰۰۰،۰۰۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۳،۰۰۰،۰۰۰	ریال -۸،۰۰۰،۰۰۰
ریال ۱۰،۰۰۰،۰۰۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۶،۰۰۰،۰۰۰	ریال -۶،۰۰۰،۰۰۰
ریال ۲۰،۰۰۰،۰۰۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۱۲،۰۰۰،۰۰۰	ریال -۲،۰۰۰،۰۰۰
ریال ۵۰،۰۰۰،۰۰۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۳۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۱۰،۰۰۰،۰۰۰
ریال ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۷۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۳۰،۰۰۰،۰۰۰
ریال ۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۰/۴	ریال ۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۳۱۰،۰۰۰،۰۰۰	ریال ۱۹۰،۰۰۰،۰۰۰

۱۸۱

*. به طور کلی درآمد خالص فرد، با فرض وجود مالیات بر درآمد منفی، از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$z = y - t \quad (1)$$

بدهی مالیاتی: t درآمد ناخالص (قبل از مالیات): y درآمد خالص (بعد از مالیات): z :

با توجه به این که در نظام مالیات بر درآمد منفی، معافیت پایه مالیاتی (e) وجود دارد، درآمد مالیات پذیر از درآمد خالص (y) کمتر است؛ یعنی بدهی مالیاتی (t) از فرمول (۲) به دست می‌آید:

$$t = \tau(y - e) \quad (2)$$

معافیت مالیاتی پایه: e درآمد ناخالص (قبل از مالیات): y نرخ مالیات: τ بدهی مالیاتی: t :

با جایگذاری فرمول (۲) در فرمول (۱) داریم:

$$z = y - t = y - \tau(y - e) = y - \tau y + \tau e = (1 - \tau)y + \tau e \quad (3)$$

فرمول (۳) رابطه درآمد قبل از مالیات (y) با درآمد بعد از مالیات یا درآمد خالص (z) را نشان می‌دهد.

عرض از مبدأ τe است؛ یعنی وقتی درآمد قبل از مالیات فرد صفر است، درآمد پس از مالیات τe است.

به عبارت دیگر به فردی که هیچ درآمدی ندارد به میزان τe مالیات بر درآمد منفی پرداخت می‌شود.

در رابطه (۳) شیب یعنی ضریب (y) برابر با $(1 - \tau)$ است یعنی یک واحد افزایش در درآمد ناخالص،

درآمد خالص را به میزان $(1 - \tau)$ واحد افزایش می‌دهد.

طرح پیشنهادی اتکینسون: درآمد پایه/مالیات هموار

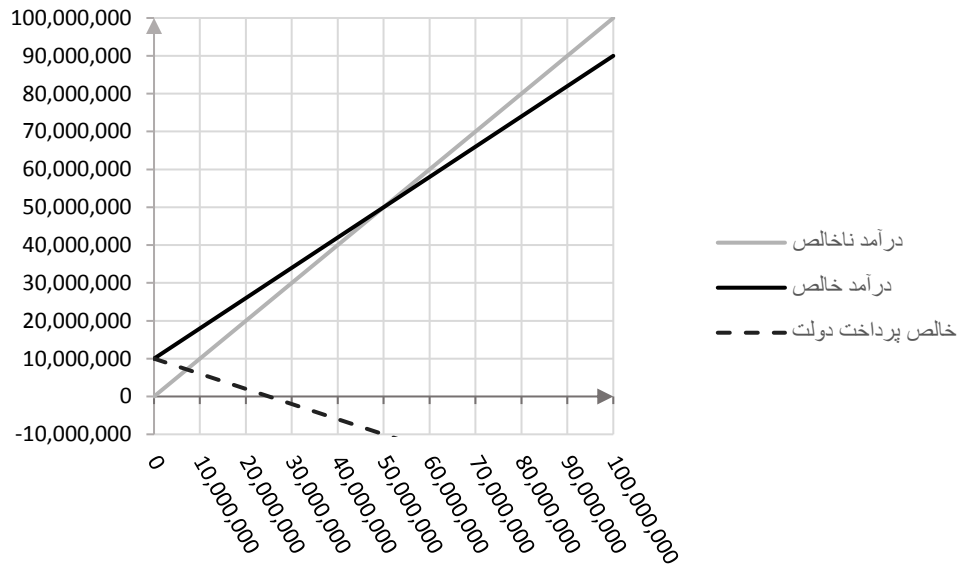
آنتونی اتکینسون (Anthony B. Atkinson) (۱۹۹۵) پیشنهاد داد درآمد پایه همگانی به صورت اعتبار مالیاتی و پس از اخذ مالیات بر درآمد هموار (Flat Rate Income Tax)، اعطا شود. او پیشنهاد کرد مالیات بر مجموع درآمد با نرخ واحد، جایگزین نظام پیچیده مالیاتی کنونی و درآمد پایه، جایگزین نظام تأمین اجتماعی فعلی شود. در پیشنهاد وی درآمد پایه به صورت اعتبار مالیاتی برگشت‌پذیر (Refundable Tax Credit) پرداخت می‌شود؛ یعنی به‌جای پرداخت نقدی، مقدار درآمد پایه از بدهی مالیاتی افراد کاسته شود. مطابق با شیوه رایج، میزان معافیت‌ها و هزینه‌های قابل قبول (Deductions and Allowances) در مالیات بر درآمد، بر رفاه کارگران و افراد کم‌درآمد، تأثیر مثبتی ندارد؛ چراکه این مبلغ به آنها بازپرداخت (Refund) نمی‌شود؛ اما در طرح اتکینسون، بازپرداخت وجود دارد و دهک‌های درآمدی پایین‌تر، نفع بیشتری می‌برند. مالیات هموار به این معناست که نرخ مالیات برای سطوح درآمدی مختلف، ثابت است؛ به عبارت دیگر نرخ‌ها، تصاعدی (Progressive) و تنازلی (Regressive) نیست، بلکه تناسبی (Proportional) است (Atkinson, 1995).

جدول ۳. درآمد خالص با اعمال مالیات هموار و درآمد پایه (پیشنهاد اتکینسون)

درآمد ناخالص	نرخ مالیات	بدهی مالیاتی اولیه	درآمد پایه همگانی	درآمد خالص
۰ ریال	۰/۲	۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۰/۲	۴۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۱,۶۰۰,۰۰۰ ریال
۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۰/۲	۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۰/۲	۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۰/۲	۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۲۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۰/۲	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۰/۲	۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۹۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۰/۲	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۴۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

منبع: یافته‌های تحقیق.

نمودار ۳. درآمد خالص با اعمال مالیات هموار و درآمد پایه (پیشنهاد/تکینسون)



ارزیابی ایده درآمد پایه همگانی

از آنجاکه درآمد پایه همگانی در واکنش به کاستی‌های دولت رفاه و نظام تأمین اجتماعی موجود در دهه ۱۹۶۰ میلادی مطرح شد، لذا بخش زیادی از نقاط قوت و ضعف بیان‌شده در ادبیات اقتصاد متعارف ناظر به مقایسه درآمد پایه همگانی و نظام کنونی دولت رفاه و تأمین اجتماعی است. گفتمان دولت رفاه که در مسیر دولت مداخله‌گر کینزی قرار داشت، با انتشار مقاله بوریدج (Beveridge) (۱۹۴۵) وارد ادبیات علمی و سیاست‌گذاری شد. تحقق اشتغال کامل و برقرار کردن استانداردهای حداقلی زندگی از اهداف دولت رفاه بود. (Lowe, 1999) در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مخارج رفاهی دولت‌ها افزایش یافت (Therborn & Gough, 2010/ Titmuss, 1963)؛ اما در انتهای دهه ۱۹۸۰ با غالب شدن جریان راست و مواجهه با کسری بودجه، کاهش مخارج رفاهی از طریق هدفمند کردن پرداخت‌ها در دستور کار قرار گرفت (بونولی و دیگران، ۱۳۸۰). انتظار می‌رفت با هدفمند کردن پرداخت‌ها نابرابری کاهش یابد، اما به دلیل وجود تفاوت‌های نهادی، هدفمندسازی مزایا به افزایش فقر و نابرابری منجر شد. این پدیده پارادوکس «باز توزیع» نام گرفته است

که در آن هدفمندسازی پرداخت‌ها با هدف کاهش نابرابری، منجر به افزایش نابرابری می‌شود (Fischer & Schotter, 1978/ Mkandawire, 2005).

هر برنامه رفاهی گزینشی (Selective) یا هدفمند (Targeted)، مستلزم جداسازی مستحقان از سایرین است که با خطای نوع یک (استثناء یا عدم شمول) یعنی محروم کردن مستحقین و خطای نوع دو (شمول)، یعنی پرداخت به غیر مستحقین همراه است. در کشورهای فقیر، اقتصاد غیر رسمی بزرگ‌تر و احتمال وقوع این دو خطا بیشتر است. شناسایی فقرا از روش‌های متداول ذکرشده، به‌خصوص در کشورهای فقیر، هزینه‌های اجرایی گزافی دارد. به علاوه مزایای برنامه‌های حمایت از بیکاران، عده‌ای از افراد دارای توانایی کار را تشویق می‌کند تا تعمداً خود را وارد زمره بیکاران کرده تا از این مزایا منتفع شوند. این پدیده «دام بیکاری» (Unemployment Trap) نام گرفته و در طرح‌های مبتنی بر آزمون استطاعت، وضعیت شغلی و بیمه‌های بیکاری، دیده می‌شود. در پرداخت‌های هدفمند، مشکل دیگری به نام اثر «دام فقر» (Poverty Trap) نیز به وجود می‌آید. نرخ‌های مالیات بر درآمد و پرداخت‌های سخاوتمندانه، مشوق ورود به دهک‌های فقیر می‌شود. هنگامی که مالیات‌ها به شدت تصاعدی است، یعنی فقرا مالیاتی نمی‌پردازند یا منفعی دریافت می‌کنند و در مقابل ثروتمندان با نرخ‌های مالیاتی قابل توجه روبرو هستند، انگیزه‌ای برای قرار گرفتن در بازه نرخ پایین‌تر مالیاتی و کسب استحقاق برای دریافت مزایا به وجود می‌آورد. این انگیزه، «دام فقر» را به وجود می‌آورد (اتکینسون، ۱۹۹۵). با توجه به ملاحظات کلی فوق، مهم‌ترین مزایا و معایبی را که می‌توان به الگوی درآمد پایه همگانی نسبت داد، به شرح زیر است:

مزایای درآمد پایه همگانی

حل مشکلات ناشی از بیکاری تکنولوژیک: پس از انقلاب سیلیکونی، روبات‌ها جانشین نیروی کار انسانی می‌شود تا جایی که بحران بیکاری تکنولوژیک، پدید خواهد آمد (Standing, 2017a, p.54). تکنولوژی‌هایی مانند هوش مصنوعی، بخش عمده نیروی کار تحصیل کرده را بیکار خواهد کرد؛ همچنان که تغییرات تکنولوژیک قبلی، نیروی کار ساده را دچار بحران کرد (Ford, 2016). کارل فری (Carl Benedikt Frey) (۲۰۱۳) استاد اقتصاد دانشگاه آکسفورد، برآورد کرده است که ۴۷ درصد مشاغل در ایالات متحده آمریکا با در

نظر گرفتن سطح تکنولوژی فعلی، قابلیت ماشینی شدن را دارد (Frey & Osborne, 2013). در چنین شرایطی درآمد پایه همگانی، امنیت درآمدی را برای بیکاران به بهترین نحو فراهم می‌کند.

رشد نامتوازن تکنولوژی در جهان، نابرابری اقتصادی و افزایش بیکاری در کشورهای فقیر را به دنبال داشته است. تکنولوژی بالاتر منجر به کنار زدن کالاهای با تکنولوژی پایین‌تر در کشورهای فقیر شده و بدین ترتیب اختلاف درآمد سرانه بین کشورها را افزایش داده است. علاوه بر این منابع مالی کافی برای پرداخت درآمد پایه همگانی در کشورهای فقیر وجود ندارد؛ بنابراین عزم و میثاق جهانی برای پرداخت درآمد پایه همگانی جهانی (Global Basic Income) مورد نیاز است تا نابرابری بین کشورها برطرف شود. درآمد پایه همگانی جهانی همچنین به کشورهای ثروتمندی که به دلیل رقابت و تداخل بازارها از اجرای درآمد پایه همگانی در سطح ملی ابا دارند، کمک می‌کند. از آنجاکه کشورها در یک بازار جهانی غوطه‌ورند، یک کشور به تنهایی نمی‌تواند درآمد پایه همگانی را عملی کند. پرداخت درآمد پایه در سطح ملی که با مالیات تأمین مالی می‌شود، جریان ورود نیروی کار ساده، خروج سرمایه و نیروی کار ماهر را به وجود می‌آورد که می‌تواند بحران آفرین باشد. با پرداخت درآمد پایه همگانی جهانی، نگرانی نسبت به نامتوازن شدن توزیع جمعیت و سرمایه از بین می‌رود (Van Parijs & Vanderborght, 2015).

از طرفی فقر در کشورهای کم‌درآمد ضعف در تصمیم‌گیری را به دنبال داشته که خود مولد فقر است. طبق تحقیقات روانشناسان، فقر موجب اختلال در تصمیم‌گیری می‌شود و این اختلال در تصمیم‌گیری فقر را بازتولید می‌کند. فقر یک ضعف شخصیتی نیست و فقرا ذاتاً در تصمیم‌گیری‌ها ناتوان نیستند؛ بلکه هر انسانی در موقعیت فقر یا ترس قرار بگیرد با اختلال ذهنی، کاهش تمرکز و وسعت دید و ضعف تصمیم‌گیری، مواجه می‌شود. برای اثبات این نکته، روانشناسان گروهی از کشاورزان هندی را که در نیمی از سال فقیر و در نیمی از سال ثروتمند بودند، آزمون هوش و حل مسئله گرفتند و دریافتند کشاورزان پس از برداشت محصول که وضعیت مالی مناسبی دارند، در این آزمون‌ها نمره قابل قبولی گرفته و دچار اختلال تصمیم‌گیری نیستند؛ اما در مدتی از سال که وضعیت مالی نامناسبی دارند، خطاهای تصمیم‌گیری زیادی از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین نمی‌توان به بهانه اینکه فقرا ضعف در تصمیم‌گیری دارند از پرداخت نقدی به آنها خودداری کرد، چراکه ضعف در

تصمیم‌گیری با دارایی نقدی افراد رابطه مستقیم دارد و پرداخت نقدی، این ضعف در تصمیم‌گیری را از بین می‌برد و نابرابری بین افراد و کشورها را کاهش می‌دهد (برگمن، ۱۳۹۸).

کاهش هزینه‌های بوروکراتیک دولت: پرداخت‌های مبتنی بر آزمون استطاعت (Means-tested Transfers)، برای جداسازی فقرا از ثروتمندان، هزینه‌های بوروکراتیک زیادی به دولت تحمیل می‌کنند؛ اما تضمین حداقل درآمد با استفاده از درآمد پایه همگانی، هزینه‌های مربوط به ارزیابی درآمد افراد و شناسایی فقرا را به صفر می‌رساند. با حذف این سازوکارها، ظرفیت دولت برای انجام وظایف اصلی افزایش می‌یابد.

تضمین درآمد حداقلی با حداکثر اطمینان: پرداخت‌های مشروط، با خطای استثناء* همراه است؛ اما درآمد پایه با حداکثر اطمینان، یک درآمد حداقلی برای فقرا فراهم می‌کند و خطای استثناء را به صفر می‌رساند؛ اگرچه پرداخت به غیر فقرا در درآمد پایه همگانی از نظر عده‌ای توجیه ندارد و افزایش خطای شمول در نظر گرفته می‌شود، اما ممکن است به دلیل کاهش هزینه‌های بوروکراتیک و فساد، بتوان منابع مالی بیشتری در اختیار مردم گذاشت.

رفع مشکل دام فقر و دام بیکاری: اثرات ضد انگیزشی پرداخت‌های هدفمند و مستمری بیمه‌های اجتماعی در طرح درآمد پایه همگانی از میان می‌روند. دام فقر و دام بیکاری از مهم‌ترین این اثرات ضد انگیزشی هستند که در آنها برنامه‌های رفاهی مردم را به باقی ماندن در دهک‌های فقیر و کاهش عرضه نیروی کار (بیکاری اختیاری)، تشویق می‌کنند. در برنامه درآمد پایه همگانی به دلیل یکسان بودن مزایای نقدی، هیچ انگیزه‌ای برای ورود یا بقاء در دهک‌های درآمدی فقیر و کاهش (یا عدم افزایش) عرضه نیروی کار به وجود نمی‌آید.

اصلاح و حذف بد نام سازی در پرداخت‌های مشروط: یکی از معایب پرداخت‌های هدفمند، «بدنام سازی» (Stigmatization) یا «برچسب‌گذاری» است که با همگانی کردن

*. خطاهای آزمون استطاعت شامل خطای نوع یک (استثناء) و خطای نوع دو (شمول) هستند. خطای استثناء بعضی افراد فقیر حائز شرایط را از قلم می‌اندازد و از دریافت کمک‌های نقدی محروم می‌کند. خطای شمول، عده‌ای از ثروتمندان را در زمره فقرا به شمار می‌آورد.

پرداخت‌ها این مشکل حل می‌شود. فقرا از اینکه در بین اطرافیان خود با برچسب فقیر شناخته شوند، اکراه دارند؛ اما گاهی سیاست‌گذار تعمداً هویت دریافت‌کنندگان مزایا را افشا می‌کند تا بدین وسیله از دریافت مزایا توسط غیر مستحقان جلوگیری کند. این سیاست در اقتصاد متعارف «بدنام سازی» نام دارد و باعث می‌شود بعضی فقرا به خاطر پرهیز از شناخته شدن، از دریافت مزایا صرف‌نظر کنند و شرایط سخت فقر را تحمل کنند. با پرداخت همگانی مزایای نقدی، مشکل بدنام سازی و برچسب‌زنی حل می‌شود؛ چراکه همه جمعیت ساکن یک کشور مزایا را دریافت می‌کنند و تفاوتی بین آنها وجود ندارد.

رفع مشکل پارادوکس باز توزیع: تحلیل‌های کمی نشان می‌دهند با هدفمند کردن پرداخت‌های نقدی، پدیده پارادوکس باز توزیع رخ می‌دهد؛ یعنی نابرابری افزایش می‌یابد. درآمد پایه همگانی با گسترش دامنه دریافت‌کنندگان مزایای نقدی، نابرابری را کاهش می‌دهد و از وقوع این پدیده جلوگیری می‌کند (Korpi & Palme, 1998).

معایب درآمد پایه همگانی

پرهزینه بودن: درآمد پایه همگانی برخلاف اکثر طرح‌های تأمین اجتماعی به جمعیت پرشماری پرداخت نقدی انجام می‌دهد؛ لذا بسیار پرهزینه است. پرداخت درآمد پایه به میزان یک میلیون تومان به هر ایرانی بالای ۲۰ سال ۱/۲۹ برابر کل بودجه عمومی دولت مصوب سال ۱۳۹۸ هزینه دارد.* ممکن است در ابتدای امر، دولت توان پرداخت درآمد پایه را داشته باشد، اما با اجرای این طرح مطالبه مردمی برای تداوم پرداخت درآمد پایه به وجود می‌آید و در سال‌های رکود و کاهش درآمد دولت، ممکن است تداوم پرداخت درآمد مستلزم افزایش بدهی دولت یا پولی کردن بدهی‌ها باشد که در بلندمدت افزایش تورم را به دنبال دارد. با توجه به پرهزینه بودن این گونه پرداخت همگانی، تکینسون ایده جدیدی با تلفیق نظام مالیات بر درآمد و درآمد پایه مطرح کرد که هزینه واقعی پرداخت درآمد پایه همگانی را کاهش می‌دهد.

* در سرشماری سال ۹۵ جمعیت بالای ۲۰ سال، ۵۵،۲۷۴،۶۰۸ نفر و جمعیت بالای ۱۰ سال کل کشور ۶۶،۴۲۱،۹۸۹ نفر گزارش شده است. با احتساب جمعیت ۵۶ میلیون نفری افراد بالای ۲۰ سال، این طرح سالیانه ۶۷۲ هزار میلیارد تومان هزینه دارد درحالی‌که بودجه عمومی کل کشور مصوب سال ۱۳۹۸ بالغ بر ۵۲۰ هزار میلیارد تومان است (قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور).

اثرات ضد انگیزی بر نیروی کار: ادعا شده درآمد پایه همگانی عرضه نیروی کار را کاهش می‌دهد، چراکه اولاً کار کردن مطلوبیت منفی دارد و هدف از آن صرفاً کسب درآمد است. ثانیاً هدف فرد دستیابی به درآمد معمول است نه حداکثر کردن درآمد و درآمد پایه تضمین‌کننده این درآمد معمول است و با وجود آن، فرد از کار کردن دست می‌کشد. در پاسخ به این ادعا باید گفت؛ اولاً انگیزه انسان از کار کردن، شامل عوامل مختلفی مانند دریافت پاداش و دستمزد، میل به شناخته شدن، اعتبار، رضایت از خویش، احساس مفید بودن، احترام به خود و جاه‌طلبی است. عرضه نیروی کار برندگان جایزه‌های بزرگ پس از دریافت جایزه حدود ۱٪ کاهش پیدا می‌کند که نشان می‌دهد یا افراد به سطح درآمدی مشخصی قانع نیستند و یا انگیزه‌های دیگری از کار کردن دارند (Cesarini & et.al, 2015)؛ بنابراین بابت کاهش عرضه نیروی کار در اثر پرداخت درآمد پایه همگانی، جای نگرانی زیادی وجود ندارد. مدل‌هایی که اثر درآمد پایه بر عرضه نیروی کار را منفی تخمین زده‌اند، از داده‌های جامعی استفاده نکرده‌اند و فقط تعریف مضیق از کار (کار با پاداش) را معیار قرار داده‌اند** (Raventos, 2007, pp.75-83).

تضمین حد معیشت و سازوکار آن در اقتصاد اسلامی

وجود احکام متعدد مرتبط با فقرزدایی، نشانگر اهمیت ویژه این موضوع در دین مبین اسلام است. اسلام رفع فقر را از طریق واجبات مالی به ویژه زکات پیگیری کرده است و عموم مسلمانان را به حمایت از فقرا تشویق نموده است. در زمینه مفهوم فقر و بیان تفاوت، فقر مذموم و فقر ممدوح و احکام فقهی مرتبط با فقرزدایی بحث‌های زیادی صورت گرفته؛ اما سازوکارهای جدید و متأخر برای از بین بردن نابرابری‌های ناعادلانه

** سه نوع کار وجود دارد: کار با پاداش، کار داخلی و کار داوطلبانه. در تعریف مضیق از کار، فقط کار با پاداش، کار تلقی شده اما در تعاریف موسع‌تر کار داخلی و داوطلبانه نیز، ذیل به‌عنوان کار، شناسایی شده زیرا همان اثرات مطلوب را در اقتصاد دارد. (Raventos, 2007, p.75-83) اگر شخصی پس از دریافت درآمد پایه همگانی از میزان کار مزدی بکاهد و به نگهداری از بچه‌ها و سالمندان و یا کشاورزی در باغچه شخصی بپردازد، به‌عنوان کسی که عرضه نیروی کارش کاهش یافته در نظر گرفته می‌شود. (Standing, 2017b, p.110) اساساً اشتغال کامل به معنای استفاده از تمام ظرفیت انسانی برای کار مزدی مطلوب نیست و باید به افراد اجازه داد زمان خود را به هر سه نوع کار اختصاص دهد (Gorz, 1999).

موضوعی مهم و مغفول است که از منظر فقه و اقتصاد اسلامی بررسی نشده است. زکات در قرآن به معنای مطلق واجبات مالی است و علاوه بر زکات اصطلاحی وظیفه دیگری بر عهده عموم مسلمانان است که در برخی نوشته‌ها «زکات باطنی» و در این تحقیق «تضمین حد معیشت» نامیده شده است (ایروانی و دیگران، ۱۳۹۰).

مهم‌ترین قواعد نتیجه‌محور عدالت در اقتصاد اسلامی، دو اصل تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی می‌باشند که مورد توجه اندیشمندانی چون سید قطب و شهید صدر بوده‌اند (عیوضلو، ۱۳۹۴، ص ۴۷). تأمین اجتماعی در اسلام دارای دو اصل کلی است. اصل اول (تضمین حد معیشت) مشوق همیاری همگانی است و طبق آن ثروتمندان وظیفه دارند به فقرا تا رسیدن به حد معیشت یعنی توانایی تأمین نیازهای اساسی کمک کنند. در مال ثروتمندان حقی برای ضعیفان و محرومین قرار داده شده است؛ از این‌رو حتی اگر ثروتمندان خمس و زکات واجب خود را پرداخت کرده باشند، نمی‌توانند بی‌اعتنا به وضعیت سایرین همه درآمد خویش را فقط به خود اختصاص دهند. در اقتصاد اسلامی علاوه بر عنصر کار، عنصر نیاز هم در توزیع درآمد نقش دارد؛ یعنی عده‌ای فقط به دلیل داشتن نیاز (بدون انجام کار) از مجموع درآمد جامعه، سهم می‌برند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۰۴). اصل دوم به کمک دولت به مردم تا رسیدن به حد کفاف اشاره دارد. اصل اول بیشتر ناظر به وظیفه مردم در قبال یکدیگر و اصل دوم ناظر به وظیفه دولت است. اصل اول منابع خصوصی را در جهت فقر زدایی ساماندهی می‌کند و اصل دوم منابع دولتی را در جهت افزایش رفاه به کار می‌گیرد. اصل دوم تأمین اجتماعی، ضرورت تأمین نیاز فقرا تا حد کفاف توسط دولت است. دولت درآمدهایی از انفال دارد که حق همگانی مردم است و می‌بایست به کسانی که مستقیم از این منابع عمومی بهره‌برداری نمی‌کنند، پرداخت کند.

مفهوم تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی

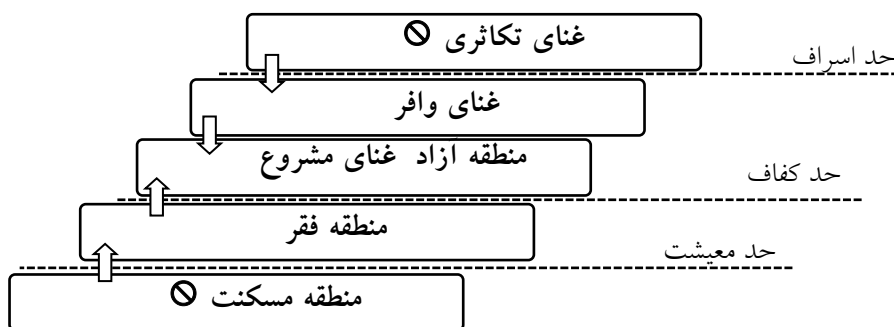
ادامه حیات بدون تأمین برخی نیازهای اقتصادی، میسر نیست. به این نیازها که عمدتاً نیازهای فیزیولوژیک و زیستی می‌باشند، نیازهای اولیه، نیازهای اساسی، نیازهای سخت* یا

* شهید صدر ذیل اصل اول تأمین اجتماعی به نیازهای حیاتی و اصلی فرد اشاره می‌کند و آن را نیازهای سخت می‌نامد (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۸).

حد معیشت، اطلاق می‌شود. نیاز به آب آشامیدنی سالم، غذای سالم، هوای سالم، مسکن، پوشاک، بهداشت، درمان و آموزش، از این قبیل است و از فوری‌ترین وظایف حاکمیت، تأمین آنها است (حکیمی، ۱۳۹۱). شهید صدر^{علیه السلام} نیازهای سخت و حد معیشت را ذیل اصل اول تأمین اجتماعی و سطح بالاتر یعنی حد کفاف را ذیل اصل دوم تأمین اجتماعی یعنی سهم همگانی از انفال تقسیم‌بندی می‌کند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲). حد کفاف که در روایات، تعبیری چون «سطح متوسط مردم» و «حد بی‌نیازی» برای آن به کار برده شده، بالاتر از حد معیشت است. عده‌ای تضمین حد کفاف را وظیفه دولت دانسته‌اند (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷).

اسلام تفاوت در درآمد بر مبنای کار و استعداد را می‌پذیرد، اما با استثمار و نابرابری شدید مخالفت می‌کند. اسلام در پی تحقق جامعه متوازن است که در آن تداول ثروت بین ثروتمندان دیده نمی‌شود و همه می‌توانند نیازهای اولیه و ثانویه خود را به راحتی برطرف کنند. اسلام با حرام ساختن اسراف، سطح مخارج خانوار را از بالا و با تضمین معیشت، سطح مخارج خانوار را از پایین کنترل نموده تا سطوح مختلف را به یکدیگر نزدیک کند و در سطحی که البته دارای درجات گوناگون است به هم برساند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۰۰). افراد اولاً با تلاش خود و سپس با انفاق‌های مردم و دولت به بالاتر از حد معیشت و سپس به منطقه غنای مشروع، یعنی بین حد کفاف و حد اسراف وارد می‌شوند؛ افراد بین حد معیشت و حد کفاف با دریافت سهم خود از درآمدهای ثروت‌های عمومی تا جایی که امکان دارد به حد کفاف نزدیک می‌شوند و افراد بالاتر از حد اسراف با پرداخت مالیات و انفاق به فقرا از حد اسراف خارج و به منطقه غنای مشروع وارد می‌شوند. شهید صدر^{علیه السلام} معتقد است حد کفاف (حد بی‌نیازی) حد نهایی پرداخت زکات است و اجازه داده شده زکات آن قدر پرداخت گردد تا فقیر به بی‌نیازی برسد و از آن پس، پرداخت زکات به وی ممنوع شده است (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۰۱). شکل ۲ تفاوت حد معیشت، حد کفاف و حد اسراف را ترسیم کرده است.

شکل ۲. نقشه راه تحقق توازن اجتماعی در اقتصاد اسلامی (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۹۷)



۱۹۱

سازوکار تضمین حد معیشت در اسلام

تأمین ابزار تولید: در درجه اول وظیفه دولت در قبال فقرا و تضمین معیشت آنان، انجام پرداخت‌های نقدی نیست، بلکه فراهم کردن امکان کسب درآمد برای فقرا از طریق فراهم کردن ابزار کار است. در صورتی که دولت قادر به ایجاد شغل نباشد و یا فردی ناتوان و از کارافتاده باشد، دولت وارد مرحله دوم تأمین اجتماعی می‌شود و با پرداخت‌های نقدی مشروط، نیاز فقرا را حداقل تا سطح معیشت تأمین می‌کند. فتوای حضرت امام خمینی^ع در مورد فقری که یاد گرفتن صنعت (شغل) برایش دشوار نیست، این است که بنابر احتیاط واجب باید کار یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یادگرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد (خمینی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۴).

تضمین حد معیشت توسط مردم: اسلام به صورت واجب کفایی بر مسلمانان واجب ساخته تا پشتیبان یکدیگر باشند و نیازهای اساسی یکدیگر را تا حد توان برطرف سازند. نیازهای اولیه زندگی یا حد معیشت، با پرداخت‌های انتقالی مردم تأمین می‌شود و سطح بالاتر یعنی حد کفاف، با دریافت سهم از منابع عمومی ثروت (فیء یا انفال) به دست می‌آید (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۵-۴۱۲). مسئول امور فقرا و تنگدستان در درجه اول خود مردم هستند. ملت مسئولیت دارد به فقرا روزی برساند و زندگی آنها را تأمین کند. حتی اگر مقدار زکات کافی نبود، بر اشخاص متمکن لازم است به رفع نیاز مستمندان بپردازند که اگر یک نفر در جامعه گرسنه بخوابد، تمامی ملت که به متمکنین، امر به صدقه نکرده‌اند و ترغیب یکدیگر بر اطعام طعام را ترک کرده‌اند، مسئولند (سید قطب، ۱۳۷۹، ص ۸۸)؛

بنابراین بر همه مردم به نحو کفایی واجب است حتی اگر خمس و زکات خود را پرداخته باشند، فقرا را تا رسیدن به حد معیشت یاری رسانند.

تضمین حد معیشت توسط دولت: اگر مردم به وظیفه واجب کفایی مبنی بر تضمین حد معیشت برای فقرا عمل نکردند، حاکم اسلامی وظیفه دارد از باب وجوب امر به معروف، مردم را به انجام این واجب امر کند؛ یعنی با اخذ مالیات از ثروتمندان، به فقرا تا رسیدن به حد معیشت کمک کند. شهید صدر^{علیه السلام} از اصل تضمین حد معیشت توسط مردم با عنوان کفالت عام و از اصل تضمین حد معیشت توسط دولت با عنوان ضمان إعالة یاد می‌کند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۵-۴۱۲). مردم به منزله اعضای خانواده و حکومت به منزله پدر و سرپرست این خانواده است و می‌بایست روزی آنها را تأمین کند. معیارهای اخلاقی اقتصاد اسلامی ایجاب می‌کند که روشی برای تحقق اهداف خارجی برگزیند که موجب تعالی روحی همه بازیگران باشد. به عنوان مثال می‌توان از موضع قدرت و با به‌کارگیری زور، از ثروتمندان مالیات ستاند و با پرداخت نقدی به فقرا، منظر خارجی فقر را از صورت جامعه پاک کرد؛ اما اسلام به این بسنده نمی‌کند و با وضع واجبات مالی زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که در آن انسان‌ها به صورت هوشیارانه و با هدف کسب رضایت الهی، در تحقق اهداف اقتصاد اسلامی مشارکت کنند. روش اول تهی از انگیزه اخلاقی است و هیچ عامل خیری را در روح انسان ثروتمند بر نمی‌انگیزاند؛ اما در روش دوم هم فرد انفاق کننده، تعالی روحی می‌یابد و هم با کاهش فقر، وضعیت اقتصادی جامعه بسامان می‌شود (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰).

تأمین معیشت فقرا بر عهده ثروتمندان جامعه است. متمکنین پرداخت‌کننده کمک‌های نقدی هستند و نه دریافت‌کننده آنها؛ اما در طرح درآمد پایه همگانی، ثروتمندان نیز دریافت‌کننده هستند و پرداخت‌کننده دولت است. پرداخت نقدی به ثروتمندان به جز در مورد عواید زمین‌های خراجی (بیت‌المال مسلمین) در اسلام، جایگاهی نداشته و در صدر اسلام و توسط معصومین انجام نشده است. تنها پرداخت نقدی که به ثروتمندان تعلق گرفته، توزیع عواید زمین‌های خراجی یا مفتوح العنوه بوده است که در ادامه به آن می‌پردازیم؛ بنابراین در برنامه تضمین معیشت صرفاً به فقرا پرداخت نقدی انجام می‌شود.

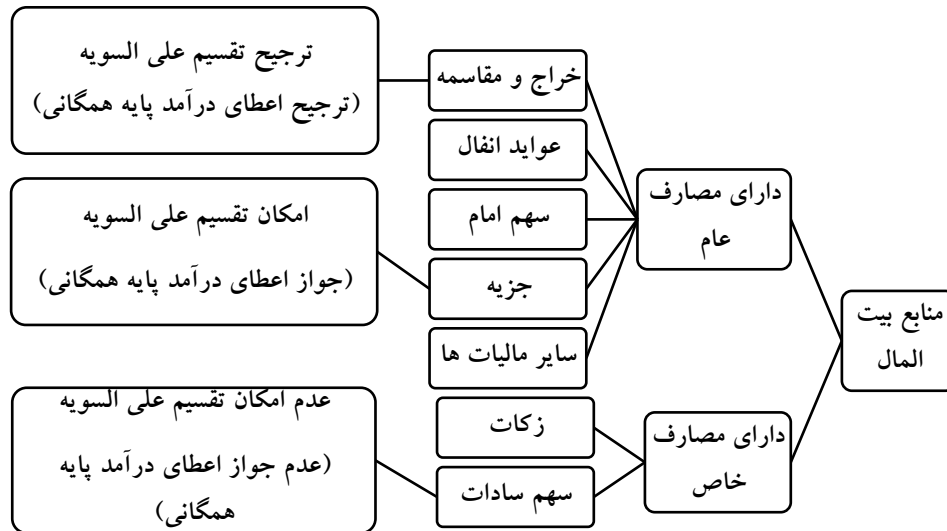
توزیع علی السویه بیت‌المال و رابطه آن با درآمد پایه همگانی

بیت‌المال توسط پیامبر ﷺ و در مدینه به وجود آمد؛ اما لفظ آن در زمان خلفا رایج شد. خلیفه دوم با استفاده از فنون دیوان‌سالاری که از ایرانیان فراگرفته بود، مردم را طبقه‌بندی نمود و حقوق آنها از بیت‌المال را بر اساس سابقه در اسلام، حضور در جنگ‌ها و نسبت قبیله‌ای تعیین کرد. در اسناد تاریخی آمده است، حقوق ابن عباس ۱۲۰۰۰ درهم و معاویه و ابوسفیان ۵۰۰۰ درهم بود؛ درحالی‌که یک سپاهی مصری تنها ۳۰۰ درهم حقوق می‌گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴ق، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۴). خلیفه سوم بخشش دل‌بخواهی اموال را نیز به انحرافات قبلی افزود. او از بیت‌المال به خویشان خود می‌بخشید و این کار را صله‌رحم می‌نامید (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۳۳). امیرالمؤمنین علیه السلام تقسیم بیت‌المال بر اساس سابقه در اسلام، جنگ‌ها و هویت قوم و قبیله‌ای را مخالف سنت نبوی اعلام و آن را ملغی نمود. ایشان در اوایل به دست گرفتن حکومت، همه مردم اعم از کسانی که قبلاً مشمول دریافت سهمی از بیت‌المال نبوده‌اند را فراخواندند و به طور مساوی به همه مردم ۳ دینار پرداخت کردند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۶۹). ایشان اموال را به سرعت به ذی‌حقان می‌رساندند و در توزیع آن تعلل نمی‌ورزیدند (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۴۷).

به‌طورکلی منابع بیت‌المال عبارت‌اند از: خراج، جزیه، عواید انفال، خمس و زکات. اموال بیت‌المال که از منابع مختلف گردآورده می‌شد، با یکدیگر مخلوط نمی‌شد. بدین معنا که بیت‌المال زکات از بیت‌المال خمس و بیت‌المال خراج، جدا بوده است (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۰۱). همان‌طور که در شکل ۳ نشان داده شده است، بعضی از اموال بیت‌المال مثل زکات دارای مصارف خاص هستند و نمی‌توان آنها را در غیر از موضوع خاص خود تخصیص داد؛ اما بعضی از اموال، مصارف عام دارند و موارد مصرف آن را حاکم اسلامی مشخص می‌کند. طبق گزارش‌های تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، همه یا قسمتی از درآمدهای اراضی مفتوح‌العنوه را به صورت علی‌السویه بین همه مردم تقسیم می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۵۸). این اراضی، زمین‌های آبادی است که مسلمین با جنگ و با اذن امام فتح کرده‌اند و کفار شکست خورده و اسلام نیاورده‌اند. طبق روایات، این اراضی به همه مسلمانان تا روز قیامت تعلق دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۳۹۴) و درآمدهای آن شامل خراج (مالیات نقدی) و مقاسمه (مالیات کالایی) شبیه به درآمد پایه همگانی به

صورت علی‌السویه بین همه مردم تقسیم می‌شود. با این تفاوت که جایگزین سایر مصادیق تأمین اجتماعی نمی‌شود.

شکل ۳. امکان اعطای درآمد پایه همگانی با استفاده از منابع بیت‌المال



توزیع نقدی عواید انفال و رابطه آن با درآمد پایه همگانی

انفال از ماده نفل، به معنای زیادی و هبه است (النجار و دیگران، [بی‌تا]). در اصطلاح فقهی زمین‌های موات، معادن، دریاها و سواحل آنها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و دیگر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، اموال مجهول‌المالک، ارث بدون وارث و زمینی که بدون جنگ به دست مسلمین رسیده به عنوان مصادیق انفال بیان می‌شوند که در اختیار حاکم اسلامی هستند تا از آن در جهت مصالح مسلمین استفاده کند (النجفی الجواهری، ۱۴۳۰ق، ج ۱۶، ص ۱۱۵-۱۴۴). امام خمینی علیه السلام عبارت «لا رب لها» یا «لا مولی لها» را به عنوان ملاک انفال شناخته و مواردی چون دریاها و کوه‌ها را از باب بیان مصادیق شمرده‌اند (فراهانی‌فرد، ۱۳۹۶). ایشان در کتاب *البیع* می‌فرمایند: «در جمیع امت‌ها و دولت‌ها با وجود اختلافات در نحوه حکومتشان، امر این چنین است که زمین هر مملکت اگر موات باشد یا صاحبی نداشته باشد (مما لارب لها باشد) و هر چه به آن تعلق دارد (از خشکی و دریا و هوا) تحت ولایت سلطان یا حکومت آن کشور است و دولت‌های دیگر

حق ورود و بهره‌برداری از آن را جز با اذن والی آن ندارند؛ بلکه اهل همان مملکت نیز نمی‌توانند تصرفات مهمی - مانند احیاء - را بدون اذن والی انجام دهند» (خمینی، ۱۴۳۴ق، ص ۲۶-۲۷). ایشان با این تعبیر هرچه مالک مشخصی نداشته باشد را به عنوان ملک امام (انفال) معرفی می‌نمایند. شهید صدر^{۱۱} نیز انفال را شامل تمام اموال در اختیار حکومت اسلامی می‌داند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۱۰)؛ بنابراین انفال به مصادیق گفته شده در روایات منحصر نیست و تمام اموالی که مالک خاصی نداشته باشند، در اختیار منصب امامت قرار می‌گیرد تا در جهت مصالح عامه مسلمین استفاده شود.

مطابق با آیه ۶ و ۷ سوره حشر، فیء (انفال) ابزاری برای جلوگیری از تداول ثروت بین اغنیا و ایجاد توازن اجتماعی است. طبق دیدگاه شهید صدر^{۱۲} نیازهای اساسی (حد معیشت) توسط مردم و در درجه بعد دولت تأمین می‌شود و سطح بالاتر (حد کفاف) توسط دولت و به وسیله عواید انفال تأمین می‌شود (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۹۵)؛ بنابراین ثروت‌های طبیعی حق عموم مردم است و دولت باید در جهت تحقق توازن اجتماعی از آنها استفاده کند. یکی از روش‌های سهم کردن مردم در عواید ثروت‌های عمومی در اقتصاد متعارف، توزیع نقدی این درآمدها است. با توجه به اختیار بسیار وسیع امام در مدیریت عواید انفال، درآمد پایه همگانی می‌تواند به عنوان ابزاری برای توزیع علی‌السویه درآمدهای انفال مورد استفاده حاکم اسلامی قرار بگیرد. گرچه این شیوه توسط معصومان^{۱۳} مورد استفاده قرار نگرفته و عواید انفال بر خلاف عواید اراضی مفتوح العنوه به صورت علی‌السویه توزیع نشده است، اما اولاً اختیارات حاکم اسلامی در این زمینه فراوان است و ثانیاً روایتی از امیر مؤمنان^{۱۴} که بیانگر ترجیح رفتار مساوی با مردم از نگاه ایشان است، می‌تواند به عنوان مؤیدی برای ترجیح توزیع علی‌السویه عواید انفال باشد.*

*. وقتی جمعی از اصحاب آن حضرت در صفین دیدند معاویه به طرفداران خود اموال فراوان می‌دهد و مردم هم دنیا طلب‌اند - گفتند یا امیرالمؤمنین از این مال عمومی عطا بده و به اشراف و کسانی که بیم می‌رود به مخالفت برخیزند بیشتر بده تا چون کار تو آماده و خوب شد به بهترین روشی که داشتی از عدالت میان رعیت و تقسیم برابر بازگردد. حضرت فرمودند: «شما به من می‌گویید به‌وسیله جور بر مسلمین یاری و پیروزی جویم؟ به خدا سوگند هرگز چنین نخواهم کرد تا دنیا با شد و تا ستاره‌ای بدرخشد و اگر این مال، متعلق به خودم هم بود به آن‌ها برابر تقسیم می‌کردم با اینکه حال از آن خود

روش دیگر توزیع عواید ثروت‌های عمومی که طرفداران عدالت بین نسلی آن را بیشتر پسندیده‌اند، استفاده از صندوق‌های بین‌نسلی* است که درآمد انفال را به کارخانه‌ها و سرمایه‌های مولد تبدیل می‌کند و بخشی از سود سهام را بین نسل موجود تقسیم کرده و بخشی را برای نسل‌های آینده باقی می‌گذارد (Moss & et.al, 2015, p.97). روایات معدودی در ارتباط با عدالت بین نسلی به دست ما رسیده است که همه مربوط به اراضی مفتوح العنوه است و نه انفال (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۵، ص ۴۳۵). درآمد اراضی مفتوح العنوه به بیت‌المال مسلمین وارد و به سرعت و به صورت مساوی بین مسلمین توزیع می‌شد. سیره پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام، تسریع در توزیع بیت‌المال مسلمین بوده (تقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۴۷). اراضی مفتوح العنوه متعلق به تمامی نسل‌های مسلمانان دانسته شده است؛ اما در مورد انفال چنین مطلبی وارد نشده است (فراهانی‌فرد، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱). ممکن است ادعا شود با الغای خصوصیت یا تنقیح مناط، حکم روایات مربوط به مفتوح العنوه را به انفال تسری می‌دهیم و وجوب رعایت عدالت بین نسلی در استفاده از انفال را به اثبات می‌رسانیم، اما دلیل قاطعی برای این ادعا یافت نمی‌شود؛ بنابراین اراضی مفتوح العنوه متعلق به تمام مسلمین و نسل‌های بعد و انفال متعلق به امام است تا آن را طبق ضوابط اسلامی و صلاحدید خود و در جهت مصالح عموم مسلمانان استفاده کند؛ البته امام این اختیار را دارد که مشابه صندوق‌های بین نسلی، عواید انفال را به دست نسل‌های آینده برساند. جدول ۴ به صورت خلاصه تصویری از برنامه پرداخت‌های انتقالی را در اقتصاد اسلامی نشان می‌دهد.

* آنهاست» (حرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۲).

* عناوین دیگری چون صندوق نفت (The Petroleum Fund or Oil Fund) و صندوق دائمی (Permanent Fund) نیز به کار برده می‌شوند.

جدول ۴. پرداخت‌های انتقالی در اقتصاد اسلامی

طبقه‌بندی پرداخت انتقالی	منبع	پرداخت‌کننده	میزان پرداختی	دریافت‌کنندگان	تضمین حد معیشت
مشروط	درآمد مازاد مردم	مردم/دولت	تا حد معیشت	افراد زیر حد معیشت	
مشروط / نامشروط	عواید فیء	دولت	تا حد کفاف	بین حد معیشت و حد کفاف	توزیع عواید فیء
نامشروط	خراج و مقاسمه اراضی مفتوح العنوه	دولت	از صفر تا بی‌نهایت	همه مردم	توزیع عواید اراضی مفتوح العنوه

منبع: یافته‌های تحقیق.

مقایسه سازوکار تضمین حد معیشت در اسلام با درآمد پایه همگانی

با توجه به آنچه در بخش قبل گفته شد، تضمین حد معیشت یکی از اهداف کارکردی اقتصاد اسلامی است که مورد قبول طراحان ایده درآمد پایه همگانی نیز قرار دارد. با این حال به نظر می‌رسد تفاوت‌ها و البته شباهت‌هایی در سازوکار رسیدن به این هدف مشترک وجود دارد که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

شباهت‌ها

هر دو مفهوم تضمین حد معیشت و درآمد پایه همگانی تضمین یک درآمد حداقل برای عموم مردم را از وظایف دولت به شمار می‌آورند. درآمد پایه و برنامه تضمین حداقل معیشت برخلاف مزایای بیمه‌ای، از مالیات و منابع عمومی تأمین مالی می‌شوند؛ لذا همه جمعیت را تحت پوشش قرار می‌دهند. راه حل‌های بیمه‌ای مثل بیمه بازنشستگی، فقط افرادی که مدت معینی (مثلاً ۲۵ سال) حق بیمه خود را پرداخت کرده باشند را در بر می‌گیرند. بدیهی است همه مردم قادر به پرداخت این حق بیمه نیستند، لذا برخی از

دریافت مزایای بیمه‌ای محرومانند. اگرچه راهکارهای بیمه‌ای در جای خود کارکرد ارزنده‌ای دارند، اما ضروری است در کنار آنها راه‌های غیر بیمه‌ای و مبتنی بر منابع عمومی نیز وجود داشته باشد تا سایر افراد را تحت حمایت قرار دهد.

تفاوت‌ها

در پرداخت درآمد پایه همگانی هیچ‌گونه ارزیابی وجود ندارد و شامل همه شهروندان می‌شود؛ اما اثبات وضعیت فقر در برنامه تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی ضروری است. به عبارت دیگر درآمد پایه همگانی نوعی پرداخت انتقالی نامشروط است؛ درحالی‌که سازوکارهای تضمین معیشت در اسلام «در درجه اول» مشتمل بر پرداخت‌های انتقالی مشروط است.^۱ به علاوه درآمد پایه به صورت نقدی پرداخت می‌شود درحالی‌که تضمین حد معیشت می‌تواند کالایی نیز باشد. درآمد پایه همگانی به کالاهای بادوام و ثروت افراد بی‌توجه است، اما تضمین حد معیشت به آن توجه و تأکید دارد. درآمد پایه همگانی یک راه حل دولتی است و از ظرفیت مشارکت اختیاری و داوطلبانه مردمی استفاده نمی‌کند، اما تضمین حد معیشت در درجه اول یک راه حل مردمی و در درجه بعد دولتی است. به طور خلاصه تفاوت‌ها و شباهت‌های سه مدل تضمین حداقل درآمد در جدول ۵ آمده است.

^۱ البته اگر درآمدهای دولت اسلامی از محل خراج کافی باشد در اقتصاد اسلامی نیز به راحتی می‌تواند درآمد پایه همگانی را به صورت نامشروط میان همه افراد توزیع کرد. با توجه به اینکه این شرط در اکثر زمان‌ها و مکان‌ها برقرار نیست تأکید شد که در اقتصاد اسلامی سازوکارهای تضمین معیشت «در درجه اول» مشتمل بر پرداخت‌های انتقالی مشروط است.

جدول ۵. تفاوت‌ها و شباهت‌های درآمد پایه همگانی، پیشنهاد اتکینسون و تضمین حد معیشت

	تضمین حد معیشت	پیشنهاد اتکینسون	درآمد پایه همگانی	جنبه تفاوت یا تشابه
تفاوت‌ها	✓	X	X	تأمین ابزار تولید
	✓	✓	X	ارزیابی درآمد
	مردم/دولت	دولت	دولت	پرداخت‌کننده
	✓	X	X	انتقال کالایی
شباهت‌ها	✓	✓	✓	انتقال نقدی
	یکی از وظایف دولت را تضمین حداقل درآمد برای همه مردم می‌دانند.			قلمرو وظایف دولت
	برخلاف راه‌حل‌های بیمه‌ای، همه مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد.			میزان پوشش

منبع: یافته‌های تحقیق.

با توجه به آنچه در بخش‌های پیش گفته شد، اگرچه برقراری درآمد پایه همگانی در مغایرت با موازین اقتصاد اسلامی نیست، با این حال اگر درآمد پایه همگانی به صورت نوعی پرداخت انتقالی مشروط برقرار شود، انطباق قابل توجهی با سازوکار تضمین معیشت در اقتصاد اسلامی خواهد داشت. بر این اساس پیشنهاد می‌شود، درآمد پایه همگانی به عنوان اعتبار مالیاتی برگشت‌پذیر (Refundable Tax Credit) در نظام مالیات بر مجموع درآمد تعریف شود. در این روش (که شباهت زیادی به پیشنهاد اتکینسون - مطرح شده در بخش‌های قبل - دارد) درآمد پایه به صورت اعتبار (نه پرداخت نقدی) به همه مردم تعلق می‌گیرد و از آنجاکه بدهی مالیاتی عده زیادی از مردم بالاتر از اعتبار مالیاتی آنان خواهد شد، به صورت خالص دریافتی از این محل نخواهند داشت. در مقابل به فقرايي که هیچ درآمدی ندارند درآمد پایه همگانی به صورت کامل پرداخت می‌شود. با توجه به این توضیحات روشن است که از طریق نظام مالیات بر مجموع درآمد و تعریف درآمد پایه

همگانی به عنوان اعتبار مالیاتی برگشت پذیر، می توان سازوکار درآمد پایه همگانی را برقرار کرد و از فواید اصلی آن یعنی تضمین حداقل معیشت برای همه مردم بهره مند شد.

جمع بندی و نتیجه گیری

یکی از اهداف اساسی اقتصاد اسلامی برقراری عدالت اجتماعی است. از مهم ترین ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی، تضمین حداقل معیشت برای همه افراد است که در کنار راهکارهای دیگری چون بهبود توزیع پیش از تولید، اصلاح بازار کار و ... می تواند فقر را به صورت کامل از جامعه مسلمین ریشه کن کند. درآمد پایه همگانی نیز با هدف تضمین حداقل درآمد پایه برای همه شهروندان طراحی شده است. درآمد پایه همگانی، نوعی پرداخت انتقالی نامشروط است که به همه افراد تعلق می گیرد و مقدار آن به حدی است که برای رفع فقر مطلق و برآورده ساختن نیازهای اساسی خانوار کفایت می کند. یافته های مقاله بیانگر وجود برخی تفاوت ها بین سازوکار پرداخت درآمد پایه همگانی و سازوکارهای تضمین معیشت در اقتصاد اسلامی است. به ویژه آنکه در پرداخت درآمد پایه همگانی، هیچ گونه ارزیابی وجود ندارد و شامل همه شهروندان می شود؛ اما اثبات وضعیت فقر در برنامه تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی ضروری است. به علاوه درآمد پایه به صورت نقدی پرداخت می شود؛ درحالی که تضمین حد معیشت می تواند کالایی نیز باشد. درآمد پایه همگانی یک راه حل دولتی است و از ظرفیت مشارکت اختیاری و داوطلبانه مردمی استفاده نمی کند؛ اما تضمین حد معیشت در درجه اول یک راه حل مردمی و در درجه بعد دولتی است. با این حال شباهت های قابل توجهی نیز وجود دارد که در مجموع، برقراری نوعی درآمد پایه همگانی را در اقتصاد اسلامی قابل دفاع می سازد. از جمله آنکه هر دو مفهوم تضمین حد معیشت و درآمد پایه همگانی تضمین یک درآمد حداقل برای عموم مردم را از وظایف دولت به شمار می آورند. به علاوه درآمد پایه و برنامه تضمین حداقل معیشت برخلاف مزایای بیمه ای، از مالیات و منابع عمومی تأمین مالی می شوند و همه جمعیت را تحت پوشش قرار می دهند. نتایج مقاله نشان می دهد اگرچه برقراری درآمد پایه همگانی در مغایرت با موازین اقتصاد اسلامی نیست، اما در شرایط معمول که درآمدهای متعلق به عموم مسلمانان - به ویژه خراج - برای پرداخت درآمد پایه به همه افراد

کافی نیست، پرداخت درآمد پایه همگانی محل اشکال است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پرداخت درآمد پایه همگانی یک میلیون تومانی به هر ایرانی بالای بیست سال، حدود ۱.۳ برابر بودجه عمومی دولت هزینه دارد. با این حال با تعریف درآمد پایه همگانی به عنوان اعتبار مالیاتی برگشت‌پذیر در قالب نظام مالیات بر مجموع درآمد، می‌توان نوعی از سازوکار درآمد پایه همگانی را- که با موازین اسلامی سازگاری دارد- در شرایط زمانی و مکانی کنونی نیز برقرار کرد و از فایده اصلی آن یعنی تضمین حداقل معیشت برای همه مردم بهره‌مند شد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، محمدحسین؛ بیمه و تأمین اجتماعی از نظر اسلام؛ تهران: کویر، ۱۳۷۵.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین‌علی؛ کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران؛ ترجمه عباس خلیلی؛ تصحیح مهیار خلیلی؛ تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۴.
۳. ایروانی، جواد و همکاران؛ «زکات باطنی از دیدگاه فقهی»؛ فقه و اصول، ش ۸۶(۲)، ۱۳۹۰.
۴. برگمن، روتگر؛ آرمان‌شهری برای واقع‌گراها و چگونه به آن برسیم؛ ترجمه هادی بهمنی؛ تهران: نشر نوین توسعه، ۱۳۹۸.
۵. بلاذری، أحمد بن یحیی؛ جمل من أنساب الأشراف؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۶. بونولی، جولیانو و همکاران؛ دولت رفاه در اروپا: (به سوی تدوین نظریه‌ای در باب کاهش نقش دولت در خدمات رفاهی)؛ ترجمه هرمز همایون‌پور؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰.
۷. ثقفی، ابراهیم‌بن‌محمد؛ الغارات؛ محقق جلال‌الدین محدث؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۸. جبرتی، عبدالرحمان؛ عجائب لآثار فی التراجم و الاخبار؛ بیروت: دارالجبل، ۱۲۳۷ق.
۹. حرانی، ابن‌شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.

۱۰. حر عاملی، محمدبن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۱۱. حکیمی، محمدرضا؛ حکومت اسلامی از نظر قرآن و احادیث (کتاب و سنت)؛ تهران: انتشارات علمی - فرهنگی الحیاء، ۱۳۹۱.
۱۲. خمینی، روح‌الله؛ رساله توضیح المسائل؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۱.
۱۳. _____؛ ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۱۴. _____؛ کتاب البیع؛ ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۳۴ق.
۱۵. سید قطب؛ عدالت اجتماعی در اسلام: مباحثی در زمینه‌های: جامعه، اقتصاد، سیاست و حکومت؛ ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی؛ تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹.
۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۷. صدر، محمداقر؛ اقتصاد ما؛ ترجمه ابوالقاسم حسینی و مهدی برهانی؛ قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، ۱۳۹۳.
۱۸. عیوضلو، حسین؛ عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام؛ تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴.
۱۹. _____؛ نظریه اسلامی عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی؛ تهران: الگوی پیشرفت، ۱۳۹۴.
۲۰. فراهانی فرد، سعید؛ «کارکرد اقتصادی دین اسلام (توزیع ثروت و درآمد)»، قبسات، ش ۸۶(۵)، ۱۳۹۶.
۲۱. کاشف الغطاء، محمدحسین؛ تحریر المجله؛ ج ۲، نجف: المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۹ق.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول الکافی؛ لبنان: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۶۹.

۲۳. مصباحی مقدم، غلامرضا؛ **فقه منابع مالی دولت اسلامی**؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۷.
۲۴. مصباحی مقدم، غلامرضا و حسین میسمی؛ **بیت المال در اقتصاد و مالیه اسلامی: دلالت‌هایی برای اصلاح نظام مالیات و یارانه در کشور**؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴.
۲۵. النجار، محمد و همکاران؛ **المعجم الوسيط**؛ قاهره: دارالدعوة، [بی تا].
۲۶. النجفی الجواهری، الشیخ محمدحسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**؛ تحقیق عباس قوچانی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
27. Atkinson, A. B.; **Public economics in action: The Basic Income/Flat Tax Proposal; The Lindahl lectures**, Oxford: Clarendon Press, 1995.
28. Beveridge, W. H.; "Individual Welfare and the Welfare State"; **Challenge, Routledge**, 6(6), 1945.
29. Caputo, R. K.; **Basic income guarantee and politics. Exploring the basic income guarantee**; 1st ed. H1, New York: Palgrave Macmillan, 2012.
30. Cesarini, D. & et.al; **The Effect of Wealth on Individual and Household Labor Supply: Evidence from Swedish Lotteries**; NBER Working paper No. 21762, Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research, 2015.
31. Fischer, D. & Schotter, A.; "The inevitability of the paradox of redistribution in the allocation of voting weights"; **Public Choice**, 33(2), 1978.
32. Fitzpatrick, T.; **Freedom and security**; Basingstoke: Macmillan Press, 1999.

33. Flamand, S. & Calsamiglia, C.; "A Review on Basic Income: A Radical Proposal for a Free Society and a Sane Economy by Philippe Van Parijs and Yannick Vanderborght"; **Journal of Economic Literature**, 57(3), 2019.
34. Ford, M.; **The Rise of the Robots: Technology and the Threat of Mass Unemployment**; A Oneworld book. Oneworld Publications, 2016.
35. Frey, C.B. & M.A. Osborne; **The Future of Employment: How Susceptible are Jobs to Computerization?**; University of Oxford, 2013.
36. Friedman, Milton & Friedman, Rose D.; **Capitalism and freedom**; Chicago, London: University of Chicago Press, 1962.
37. Gorz, A.; **Reclaiming Work: Beyond the Wage-Based Society**; Cambridge: Polity Press, 1999.
38. Hilary Hoynes W. & Jesse Rothstein; **Universal Basic Income in the US and advanced countries**; NBER working paper series, Cambridge, Massachusetts: National Bureau of Economic Research, 2019.
39. Keane, J.; **Tom Paine**; Grove Great Lives, New York: Grove Atlantic, 2007.
40. Korpi, W. & Palme, J.; "The Paradox of Redistribution and Strategies of Equality: Welfare State Institutions, Inequality, and Poverty in the Western Countries"; **American Sociological Review**, 63(5), 1998.

41. Launonen, Reima; "Basic Income Property- Owning Democracy and the Just Distribution of Property"; **Pathways to Basic Income, 14th BIEN Congress in Munchen, 2012.**
42. Lowe, Rodney; **The Welfare State in Britain Since 1945**; New York: Macmillan, 1999.
43. Meskoub, Mahmoud; **Cash transfer as a social policy instrument or a tool of adjustment policy**: from indirect subsidies (to energy and utilities) to cash subsidies in Iran, 2010-2014; ISS Working Papers- General Series 610, International Institute of Social Studies of Erasmus University Rotterdam (ISS), The Hague. 2015.
44. Mkandawire, T.; **Targeting and universalism in poverty reduction**; Geneva: United Nations Research Institute for Social Development, 2005.
45. Moss, Todd & et.al; **Oil to Cash: Fighting the Resource Curse through Cash Transfers**; Washington, D.C.: Center for Global Development, 2015.
46. Paine, Thomas; **The Rights of Man for the benefit of all mankind**; Philadelphia: D. Webster, 1797.
47. Piketty, T.; **Capital in the twenty-first century**; Cambridge Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press, 2014.
48. Raventós, D.; **Basic Income: The Material Conditions of Freedom**; London: Pluto Press, 2007.
49. Standing, G.; **Basic income**: New Haven, London: Yale University Press, 2017a.

50. Standing, G.; **Basic Income: And How We Can Make It Happen**; UK: PELICAN, 2017b.
51. Therborn, G. & Gough, I.; "The global futures of welfare states"; In F. G. Castles S. Leibfried, J. Lewis, H. Obinger & Ch. Pierson (Eds.). **The oxford handbook of the welfare state**, Oxford University Press, 2010.
52. Titmuss, Richard M.; **Essays on The Welfare State**; London: Unwin University Books, 1963.
53. Torry, M.; **The feasibility of citizen's income. Exploring the basic income guarantee**; New York: Palgrave Macmillan, 2016.
54. Van Parijs, P.; **Arguing for basic income**; London & New York: Verso, 1992.
55. Van Parijs, P.; "Basic Income: A Simple and Powerful Idea for the Twenty-first Century"; **Politics and Society**, 32(1), 2004.
56. Van Parijs, Philippe; Vanderborght, Yannick; "Basic income in a globalized economy"; **Inclusive growth, development and welfare policy: A critical assessment**; 18(15), 2015.
57. Van Parijs, P. & Vanderborght, Yannick; **Basic Income: A Radical Proposal for a Free Society and a Sane Economy**, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 2017.
58. Wispelaere, J. D. & Stirton, L.; "The public administration case against participation income"; **Social Service Review**; 81(3), 2007.
59. Yunker, J. A.; "The Social Dividend Under Market Socialism"; **Annals of Public and Cooperative Economics**; 48(1), 1977.